



ساسانیکی الکترونیکی شماره ۱۱ (۲۰۱۰)

پزشکان گندی شاپور

گیل مارلو تیلور (دانشگاه کالیفرنیا، ارواین)

[ساسانیکی الکترونیکی شماره ۱۱ \(۲۰۱۰\)](#)

زمانی پزشک فقیری از بغداد با نام *اسد بن غنی* بود که در فقر می زیست. او هیچگاه حتی در دوران فراگیر شدن بیماری ها آن قدر بیمار نداشت که ثروتی به هم زند زیرا سه شرط را نداشت: او نه سوری، نه مسیحی و نه از گندی شاپور بود.

او به بیماران پاسخ داد: "در ابتدا باید بگویم که من یک مسلمان هستم. قبل از اینکه دکتر شوم و حتی پیش از آنکه متولد شوم مشهور بود که مسلمانان در پزشکی موفقیتی کسب نمی کنند. به علاوه، نام من صلیب، گابریل، یوحنا یا بیرا نیست بلکه اسد است. نام خانوادگی ام هم ابوالحریت است در حالی که باید چیزی مثل ابو عیسا، ابو زکریا یا ابو ابراهیم باشد. من به جای ابریشم سیاه جامه نخی سفید می پوشم. من به جای آنکه مقصود خود را به زبان مردم گندی شاپور بیان کنم به عربی سخن می گویم"^۱

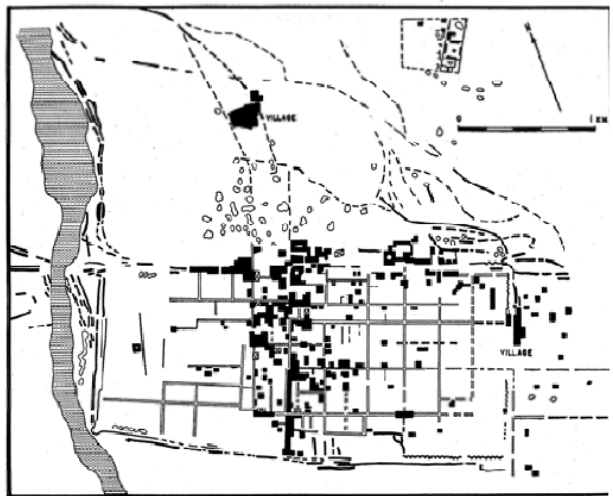
هر چند این داستان نشان می دهد که مردم قرن نهم بغداد، پایتخت جدید عباسیان در دوران اسلامی، پزشکان شهر ایرانی گندی شاپور را ترجیح می دادند، با این وجود چون نویسنده چنین حقیقتی را مسلم می دانست در پی توضیح علت آن بر نیامد. به راستی چه چیز ویژه ای در مورد این شهر و پزشکانش وجود داشت؟



تصویر ۱- سنگ نگاره ای که از پیروزی شاپور اول ساسانی بر والرین امپراتور روم حکایت دارد (تصویر از Harry Marlow, 1958).

گندی شاپور یک شهر باستانی نبود بلکه شهر برنامه ریزی شده ای بود که شاپور اول ساسانی (قدرت: ۲۴۷-۲۴۱ میلادی) دستور احداث آن را داد. او که دو بار با موفقیت انطاکیه را درنوردیده بود، زندانیان یونانی-سوری که در پیروزی اش در برابر امپراتور رومی والرین به اسارت گرفته بود را به آنجا منتقل کرد و دستور داد پیروزی اش را به صورت سنگ نگاره ای در تاق بستان حک کنند (تصویر ۱).^۲ طبری (۹۲۳-۸۳۸ میلادی) مورخ ایرانی در مورد احداث گندی شاپور می نویسد: "پادشاه حصاری دایروی ایجاد کرد و شهر و حصار را به از اندیو شاپور/بهرتر از انطاکیه شاپور^۳ نامید". شهر گندی شاپور که در میان سوری ها به "بث لاپت" شهرت داشت، نزدیک به هزار سال درخشش داشت. با این حال در قرن سیزدهم جغرافی دان سوری یاقوت الحموی گزارش می دهد: "من بارها از شهر گذر کردم، اما در آنجا هیچ چیزی برای دیدن وجود ندارد، حتی یک نشانه کوچک"^۴.

در ۱۹۶۳ باستان شناسان موسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو بر پایه عکس های هوایی نقشه مستطیلی مشبکی از گندی شاپور ساختند (تصویر ۲).^۵ امروز حتی همان نیز باقی نمانده است. در سال ۲۰۰۳، نویسنده آزاد اندرو لاولر گزارش داد که علیرغم مخالفت های سازمان میراث فرهنگی ایران، گندی شاپور به مزرعه تبدیل شد.^۶

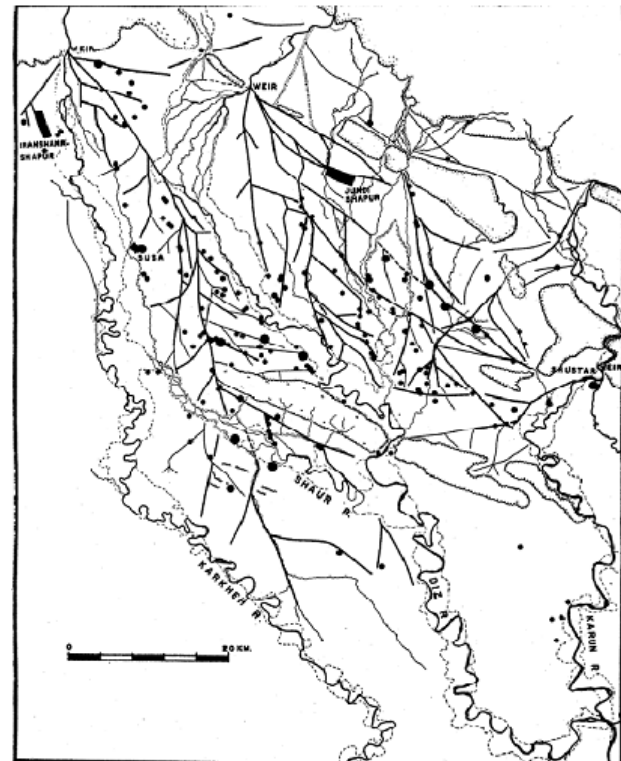


تصویر ۲- شهر برنامه ریزی شده گندی شاپور. (برگرفته از Robert McC. Adams, 1968)

گندی شاپور از پایتخت سلطنتی شوش در استان خوزستان چندان فاصله نداشت و در منطقه ای واقع شده بود که به لطف رودهای کرخه، جراحی و کاروان در تمام طول سال دشت حاصلخیز و پرآبی بود. جغرافی دانان قرن نهم و دهم از زیبایی شکوهمند منطقه می نویسند. ابن خردادبه جغرافی دان ایرانی از گندی شاپور به عنوان دوست داشتنی ترین منطقه روی زمین یاد می

کند و به ویژه از رودهای زیبای آن تعریف می کند.^۷ *ال ایشتاری* نوشت که شهر "در میان یک منطقه حاصلخیز احاطه شده است و محصول برداشتی آن قابل توجه است".^۸ در آنجا درختان نخل و مزارع حبوبات به وفور یافت می شوند.^۹ *المقدسی* یادداشت کرد "گندی شاپور شهری مرفه و مشهور بود". از زمان اشکانیان یک سیستم پیچیده آبیاری زمین های کشاورزی را سیراب می کردند. بررسی باستان شناسی و عکس های هوایی نشان می دهد که این سیستم به وسیله ساسانیان که از ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی بر امپراتوری ایران حکومت می کردند گسترش یافت. باستان شناس رابرت مک آدامز در ۱۹۶۳ گزارش کرد که باقیمانده سدهای این ناحیه هنوز "رومی" خوانده می شوند و مدارک جغرافی دانان عرب قرون وسطی حاکی از این است که ۷۰۰۰۰ لژیون رومی از *ادسا* آورده شدند تا این سدها را بسازند (تصویر ۳).^۹

بهره مندی خوزستان از امتیازات بزرگی چون پیوند با شبکه های تجارت بین المللی امپراتوری ایران جریان دائمی دانش و تولید را برایش به ارمغان آورد. بعد از تاخت و تاز اسکندر کشت انگور نیز در آنجا آغاز گشت. *استرابو* فیلسوف یونانی می نویسد "پیش از آنکه مقدونی ها اقدام به کاشت آن کنند، در خوزستان انگور پرورش نمی دادند."^{۱۰} موسی خورننسیس گزارش می کند که دیده است نیشکر را به عنوان دارو از هند آورده و در منطقه ای که رود کارون به خلیج فارس می رسد پرورش می دهند.^{۱۱} صنایع نساجی نظیر ابریشم، اطلسی، زربفت و پشم با اسکان مجدد زندانیان شروع شد.^{۱۲} از دیگر تولیدات محلی که به لطف سیستم های آبیاری خوزستان رونق گرفت می توان به آلو، گلابی، خربزه، انار، زیتون، مرکبات، خرما، برنج و گندم اشاره کرد.^{۱۳} شراب، شکر، عسل، آلو، انار و مرکبات پرورش یافته در گندی شاپور علاوه بر مصارف معمولی در کنار *هل مالابر* هند، ریواس چینی، فندق هندی و سیب سوری از مهمترین مولفه های ترکیبات دارویی مورد استفاده در بیمارستان های آنجا بودند.



تصویر ۳- کنال های فراوان آبیاری ساسانیان در خوزستان. گندی شاپور در مرکز بالا؛ شوش در سمت چپ. این تصویر بر اساس تصاویر هوایی کشیده شده است. (برگرفته از Robert McC. Adams)

با این حال، گندی شاپور را امروزه به خاطر محصولات فراوانش، صنایع نساجی اش و یا سیستم هیدرولیک ماهرانه آن که همه این ها را ممکن ساخت نمی شناسند. این شهر قصرهای باشکوه یا آثار معماری قابل توجهی نداشت و بناهای آن هم در گذر زمان از بین رفته اند. نام آوری گندی شاپور به این بود که روزگاری کانون اصلی یادگیری و آموزش پزشکی بود و سده ها به خاطر شکل گیری نهاد بیمارستان صاحب شهرت بود. دانشمند خاورمیانه شناس ریچارد نلسون فرای اظهار می کند "به نظر می رسد که سازماندهی بیمارستان های اسلامی بر اساس الگوی گندی شاپور ساسانیان بنا شده باشد که این الگو بعدها در بغداد، شیراز و جاهای دیگر نیز تقلید شد."^{۱۴} این نتیجه در سالهای اخیر به دست آمده است^{۱۵} ولی برخی دانشمندان در وجود یک آکادمی یادگیری و مدرسه پزشکی در گندی

شاپور شک دارند^{۱۶}، با این وجود آنها نیز در احداث یک بیمارستان در آنجا تردید ندرند. مباحثات در مورد نقش آن بیمارستان به عنوان الگویی برای بیمارستان بغداد همچنان ادامه دارد و مورخان به علت کمبود بقایای باستانی باید بر اسناد تاریخی تکیه کنند در حالیکه متون معاصر چندانی در رابطه با بیمارستان بغداد و بیمارستان گندی شاپور نگاشته نشده است و بخش اعظم منابعی که در دست داریم به وسیله مورخان و جغرافی دانان قرون دوازده و سیزده میلادی به رشته تحریر در آمدند^{۱۷}. این مقاله آنچه در مورد گندی شاپور گفته شده است را مرور کرده و علت اینکه این شهر به چنین جایگاه والایی در تاریخ پزشکی دست یافته است را بررسی می کند.

تاریخچه پزشکی در گندی شاپور با بنیان گذار آن، شاپور اول امپراتور ایران آغاز می شود. شاپور اول همانند دیگر پادشاهان ساسانی پزشکانی را از سُنن مختلف پزشکی فرا خواند. اسقف سوری/بن عربی می نویسد همسر رومی شاپور اول که دختر اورلیان امپراتور روم بود تحت تعالیم پزشکان یونانی قرار گرفت تا پزشکی بقراط را فرا گیرد^{۱۸}. سال ها بعد، وقتی که شاپور از جنگ های فراوانش خسته و بیمار گشته بود به اهواز شهری در خوزستان که در نزدیکی گندی شاپور قرار داشت بازگشته و در پی یک پزشک هندی فرستاد. او چنان از بهبودی اش خرسند شده بود که از پزشک جدیدش خواست در ایران مانده و از او پرسید که مایل است در کجا زندگی کند و وی شوش را برگزید. مورخ قرن یازدهم *الثعالبی* می نویسد "مردمی از شوش که با دانش این هندی آشنا شدند و قبلا نیز پزشکی را از زندانیان یونانی که در آن حوالی می زیستند فراگرفته بودند، در نتیجه ترکیب این دانش ها به زبردست ترین پزشکان اهوز و فارس بدل گشتند."^{۱۹} مطابق این متن، مهارت پزشکی "زندانیان یونانی" پیش از آن مورد تصدیق بود و در قرن سوم میلادی و در دوران شاپور اول بود که امتزاج پزشکی یونانی، هندی و ایرانی در ناحیه گندی شاپور آغاز گشت.

تاریخدان *دگلاس مورتون دونلاپ* بر اساس روایت فردوسی در شاهنامه از *مانی*، بنیان گذار دین مانوی، براین باور است که تاسیس بیمارستان در گندی شاپور در حدود همین زمان بوده است. "بنا به گفته فردوسی (*Šāh-nāma, Moscow, VII, pp. 252 v.*) 600) جسد مانی که او را به دستور بهرام دوم (قدرت: ۲۹۳-۲۷۴ میلادی) کشتند را در برابر دیوار بیمارستان آویختند."^{۲۰} اما بیشتر تاریخدانان تاریخ احداث بیمارستان را پس از این واقعه می دانند.

بافت جمعیتی بین المللی و موقعیت مرکزی گندی شاپور شهر را همواره متأثر از کشمکش های سلطنتی می ساخت. پس از شورای نقیه که مفهوم تثلیث را تعریف کرد، امپراتور بیزانس زنو (۴۹۱-۴۲۵ میلادی) نستوریوس اسقف اعظم قسطنطنیه که عقایدی مقایر با این اصل داشت را خلع کرد و پیروانش را از اِدسا بیرون راند و دانشگاهشان را نیز در ۴۸۹ میلادی بست. *الگود* پراکندگی نستوری ها را در زمانی که از ایران تقاضای پناهندگی می کردند چنین شرح می دهد: "متکلمان مذهبی به نصیبین [که در آن زمان تحت حاکمیت ایران بود] بازگشتند و بیشتر پزشکان به یک تبعید خودخواسته به گندی شاپور رفتند که شهری داخل قلمرو ایرانیان و سال ها مقر اسقف نستوری ها و دارای یک دانشگاه بود."^{۲۱} تازه واردان به زبان سریانی که یکی از لهجه های آرامی بود سخن می گفتند و از یونانی و عبری به مناسبت اینکه زبان متون مقدسشان بود آگاهی داشتند. آن ها ترجمه سریانی متون فلسفی یونان و آثار پزشکی جالینوس و بقراط را نیز با خود به گندی شاپور آوردند.^{۲۲}

بسیاری از مورخان تاریخ تاسیس بیمارستان را مربوط به این دوره می دانند. خاورمیانه شناس، ریچارد فرای ورود مسیحیان نستوری از ادسا را سرآغاز بیمارستان و آموزش های پزشکی گندی شاپور می داند^{۲۳}. *سیریل الگود* (۱۹۷۰-۱۸۹۲ م) به "تاریخ دودمان ها" اثر ابن عربی (۱۲۸۶-۱۲۲۶ میلادی) اشاره می کند که آموزش پزشکی در گندی شاپور را در قرن پنجم میلادی می داند و ادعا می کند که

شهر پیش از آن دانشگاه داشت. الگود در ادامه اظهار می کند که پادشاه ایران خسرو اول/نوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) بیمارستان را در قرن ششم یا تأسیس کرد یا گسترش داد.^{۲۴} تاریخدان قرن هجدهم/ادگار گیبونز اعتبار تأسیس آکادمی را به خسرو اول می دهد: "در گندی شاپور در همسایگی شهر سلطنتی شوش، یک آکادمی طب تأسیس شد که به مرور به شکل نامحسوسی به مدرسه آزاد شعر، فلسفه و کلام تبدیل شد"^{۲۵}. هر سه مورخ توافق دارند که گندی شاپور تا قرن ششم به یک مرکز یادگیری و پزشکی بدل شده بود. مورخ عرب قفطی (۱۲۴۸-۱۱۷۲) گندی شاپور را مرکز اختلاط پزشکی و نوآوری توصیف می کند:

آن ها به سرعت در علم پیشرفت کردند و راه حل های درمانی و دارویی را توسعه دادند که درمان آن ها از یونانیان و هندی ها برتری یافت. به علاوه این پزشکان روش های علمی مردمان دیگر را اخذ کرده و با کشفیات خود آن ها را اصلاح کردند. آن ها قوانین پزشکی را با دقت شرح داده و آثار خود را ثبت کردند.^{۲۶}

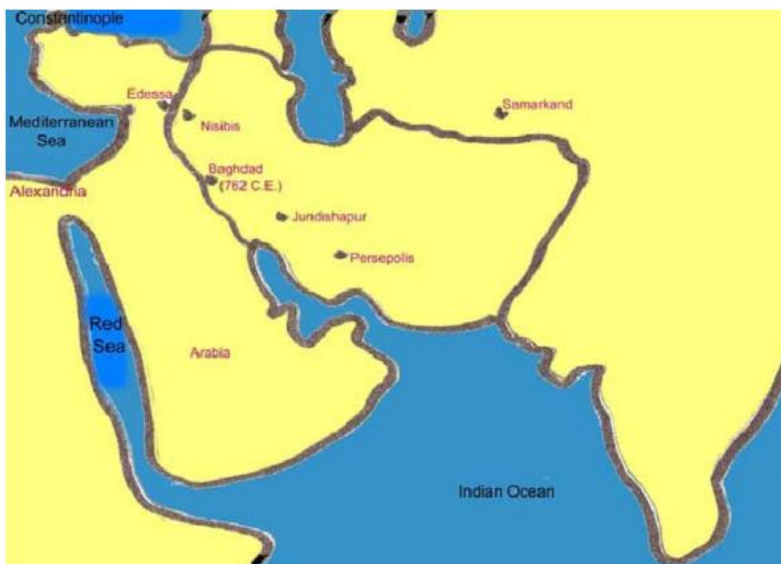
گندی شاپور به کانون همگرایی دانش پزشکی و ترجمه بدل گشت و طب یونانی و هندی را با سنت های ایرانی و آرامی تلفیق کرد.^{۲۷} مورخ ایتالیایی آلدو میلی می نویسد "این شهر نقطه اجتماع دانشمندان و دکترهای یونانی، سوری، ایرانی، هندی و یهودی بود که از سوی حکومت ایران دعوت شده و از حمایتش برخوردار بودند."^{۲۸} شاهان ساسانی به خصوص خسرو اول و خسرو دوم مروج تبادل اندیشه ها در حوزه فلسفه و علم بودند. تاریخ نگار قرن ششم یونانی آگائیس روایت می کند که چگونه خسرو اول (قدرت: ۵۷۹-۵۳۱) فیلسوف سوری دربار ژوستینین امپراتور بیزانس اورانیوس را دعوت کرد تا با موبدان زردشتی اش مناظره ای داشته باشد. هر چند آگائیس از خسرو چهره کسی را ترسیم می کند که فریب یک شارلاتان را خورده بود (آگائیس اظهار می کند "این یک رجز خوانی از سوی پادشاه بود. او یک شاگرد فلسفه بود ولی دانشش در رابطه با این موضوع بسیار سطحی بود"^{۲۹}). نویسندگان دیگری نیز علاقه مندی امپراتور به گفتمان های فلسفی را تصدیق می کنند^{۳۰}. گیون اشاره می کند که حتی اگر دانش فلسفی خود خسرو چندان بالا نبود، اما او کسی بود که یادگیری را تشویق می کرد و "نمونه کسی بود که قوه ابتکار مردم را بیدار می کرد"^{۳۱}.

بحث و جدل بر سر فلسفه، طالع بینی و پزشکی بخشی از زندگی درباری در قرن ششم بود. جی والکر اظهار می کند: "منابع بعدی عربی و فارسی تایید می کنند که پادشاهان ساسانی از بحث و جدل های مشابه در زمینه های طالع بینی و پزشکی یونانی و هندی پشتیبانی می کردند."^{۳۲} حتی آگائیس نیز تصدیق می کند که خسرو تاکید داشت که با گروه هفت نفره ای از فیلسوفان میهمان که در راه بازگشتشان به بیزانس بودند علیرغم تفاوت مذهبشان با ملایمت رفتار شود. آگائیس می نویسد: "در حقیقت در پیمانی که بین رومی ها [در آن زمان امپراتوری بیزانس/روم شرقی] و ایرانی ها برقرار شد. خسرو اصرار داشت بندی در این قرارداد گنجانده شود که به موجب آن فیلسوفان مجاز باشند که به خانه های خود بازگشته و در آرامش زندگی کنند، بدون این که برای تغییر عقاید سنتی خود تحت فشار قرار گیرند."^{۳۳}

قفطی از مناظرات طبی و فلسفی بعدی در گندی شاپور دوران خسرو دوم به سال ۶۱۰ خبر می دهد. ریچر برنبرگ گزارش می دهد: "در راس مجلس مناظرات جبرئیل درستباد پزشک شخصی شاه قرار داشت. سایر شرکت کنندگان سر شناس عبارت بودند از الصوفستانی و یوحنا"^{۳۴}. جبرئیل/گابریل عنوان درستباد را در اختیار داشت که به صورت درستباد هم نوشته می شد و یک عبارت ساسانی برای سرپزشک بود.^{۳۵} چنین مناظرات طبی و فلسفی ای جایگاه گندی شاپور را به عنوان یک مرکز یادگیری نشان می دهند. اما

این مناظرات در اواخر دوران ساسانیان برگزار می شد و تنها بیست و شش سال بعد نیروهای مسلمان گندی شاپور را محاصره کردند. بیمارستان شهر در امپراتوری اسلامی جدید نیز به کار خود ادامه داد.

در سال ۷۶۲ منصور خلیفه عباسی پایتخت امپراتوری را به بغداد -جایی که از گندی شاپور دور نبود- منتقل کرد (تصویر ۴). تقریباً بلافاصله پس از نزدیک شدن پایتخت به گندی شاپور پیوند این شهر با بغداد از طریق یک خانواده برجسته از پزشکان مسیحی نستوری آغاز شد. نام سریانی ایرانی میانه آنها "بوختیشوع" بود که معنایش "مسیح بازخرید کرده است" بود. دین این خانواده خود یک گواه دیگر بود بر محیط فرهنگی رنگارنگ



تصویر ۴ - بغداد که در ۷۶۲ میلادی بنا شد فاصله چندانی از گندی شاپور نداشت. این ناحیه از ساسانیان ایران^{۳۶}. نخستین پزشک

برجسته این خانواده که رئیس بیمارستان گندی

شاپور بود جرجیس ابن بختیشوع نام داشت و به دعوت خلیفه منصور عباسی به دربار وی راه یافت. او که در سال ۷۶۵ شهر گندی شاپور را به مقصد بغداد ترک می کرد سمت ریاست بیمارستان را به پسر خود واگذار کرد^{۳۷}. جرجیس پیش از وفاتش به خانه اش بازگشت ولی هم پسرش و هم نوه اش (جبرئیل) در دربار خلفای عباسی پس از منصور به طبابت اشتغال داشتند. ابن ندیم در مورد جبرئیل می نویسد که او از هر پزشک دیگری حاذق تر بود و خلیفه چنان به او اعتماد داشت که وظیفه درمان مادران فرزندانش را نیز به او واگذار می کرد.^{۳۸} "این نه تنها مهارت وی را نشان می دهد بلکه معلوم می کند که او هم مردان و هم زنان را معالجه می کرد^{۳۸}. تحت سلطنت هارون الرشید (قدرت: ۸۰۹-۷۸۶) نفوذ و قدرت خاندان بختیشوع هم در شهر و هم در دربار فزونی گرفت^{۳۹}. در زمان او یا وزیر ایرانی اش یحیی بن خالد بود که بیمارستانی در بغداد احداث شد^{۴۰}. نوادگان جرجیس بن بختیشوع هفت نسل به مدت سه قرن به پزشکی پرداختند. تاریخدان آبراهام یوحنا روایت می کند:

از بازماندگان این خاندان می توان به این ها اشاره کرد: فرزند جبرئیل (وفات: ۸۷۰) یحیی/یوحنا (وفات: ۹۰۰)، عیبدالله فرزند جبرئیل (وفات: ۹۴۰)، جبرئیل فرزند عیبدالله که پزشک خلیفه عبدالدوله که استاد کالج پزشکی و رئیس بیمارستان بغداد بود (وفات: ۱۰۰۶).^{۴۱}

آخرین بازمانده شناخته شده از این خاندان ابوسعید عیبدالله بن جبرئیل بن عیبدالله بن بختیشوع بود که در حدود سال ۱۰۵۸ درگذشت. او پزشک دربار المتقی خلیفه عباسی بود و کتب گوناگونی تالیف کرد از جمله یکی از آن ها به خواص دارویی حیوانات می پردازد^{۴۲}. خانواده بختیشوع را نه تنها به عنوان پزشکانی مجرب بلکه علاوه بر آن به موجب تجربه شان در زمینه مدیریت بیمارستان از گندی شاپور فراخواندند. البته آنها تنها مدیران بیمارستانی نبودند که به دربار بغداد خوانده شده بودند. پس از جبرئیل نوه جرجیس بن

بختیشوع، داروسازی موسوم به زکریا یوحنا بن ماسویه عهده دار مدیریت بیمارستان شد (وفات: ۸۵۷). او داروسازی را نزد پدرش فراگرفت و شاگرد رئیس کلیسای نستوری عیسی ب. نون بود.^{۴۳} به نظر می رسد که مقاومت کردن در برابر فرصت های موجود در بغداد کار آسانی نبود چرا که ماسویه هم به زودی به بغداد نقل مکان کرد و در آنجا علیرغم اختلاف با جبرئیل شهرتی به هم زد.^{۴۴} گویا این اختلافات بر شهرت وی لطمه ای نزد چرا که مطابق فهرست ابن ندیم در قرن دهم، ماسویه در دوران چهار خلیفه خدمت می کرد. او کتب متعددی در زمینه های مختلف نگاشت از جمله: "تنظیم داروهای مسهل (ملین)/ اصلاح الادویه المسهل"، "درمان سردرد/ علاج الصداع"، "خلال دندان و خمیردندان/ فی السواک و السنونات" و "درمان زنان نازا/ علاج النساء اللواتی لایحبلن". عناوین این تالیفات خود گویاست که دغدغه های آدمی از آن زمان تا کنون هنوز تغییر نکرده است.

در حدود همان زمان که جاحظ حکایت حزن انگیز- ابتدای مقاله- یک پزشک بغدادی را نوشت که از رقابت با پزشکان گندی شاپور سخت تحت فشار بود، یک پزشک ایرانی علی بن سهل ربن طبری در رساله پزشکی خود نوشت: "رئیس بیمارستان گندی شاپور به ما از یک خانواده اهوازی گفت که سنگی در اختیار دارند که اگر بانوی بارداری به آویخته شود از جنین وی حفاظت می کند."^{۴۵} این گفته ممکن است به شاپور/سابورین بن سهل (وفات: ۸۶۹) پزشکی دیگر از گندی شاپور اشاره داشته باشد که به بغداد نقل مکان کرده بود. او که اهل اهواز بود کتابی هم در مورد داروهای گندی شاپور نوشت که در بیمارستان بغداد مدتها از آن استفاده می شد. شاپور زمانی پیش از سال ۸۵۱ به بغداد و در خدمت دربار خلیفه عباسی المتوکل (حکومت: ۸۶۱-۸۴۷) در آمد.^{۴۶} کاهل در مورد شاپور به این نکته اشاره می کند که: "او عربی را بسیار بد و با لهجه غلیظ خارجی ادا می کرد."^{۴۷} چنان که قبلا دیدیم، یک لهجه گندی شاپوری یک پزشک لزوما نقطه طعنی برای او محسوب نمی شد.

همانند سلف خود، شاپور هم پیشینه داروسازی داشت. خوشبختانه شاپور کتاب دستور داروسازی خود را به رشته تحریر درآورد و این مدرکی از داروهای مورد استفاده در آن محل به دست ما می دهد. او سه نسخه از کتاب داروشناسی خود "دارونامه بزرگ /اقرابادین الکبیر" نگاشت که مشتمل بر ۲۲ باب کتاب و دو دارونامه متوسط و کوچک برگرفته از همین "دارونامه بزرگ" بود.^{۴۸} نسخه کوچکتر شامل دستور ساخت ۴۰۸ ترکیب دارویی است. با خواندن نسخه ها در می یابیم که داروها به چه شکل هایی (مانند قرص، مرهم یا شیاف) و جهت درمان چه نوع بیماری هایی (سرفه، کرم، تومور) تجویز می شدند. دارونامه شاپور بسیار متداول بود و در متون پزشکی فراوانی از نقاط مختلف جهان چون اندلوس به کرات به آن ارجاع شده بو.^{۴۹} دارونامه بزرگ در اوایل قرن یازدهم مورد استفاده بیمارستان عضدی بغداد بود و پس از آن با کمی اصلاح و بازنگری در نسخه های آن کماکان تا قرن هفدهم در ایران مصرف داشت.^{۵۰}

شاپور پنج کتاب پزشکی دیگر نیز نگاشت: "معادل و جانشین داروها /ابدال الادویه"، "نوشیدنی ها و فواید و مضرات آن ها /الشربه و منافعها و مضارها"، "گفتاری در باب خواب و بیداری /فی القول فی النوم و اليقظ"، "خوراکی ها و فواید و مضرات آن ها /قوی الاطمعه و مضارها و منفعها" و "کتابی در رد نظر حنین بن اسحاق /الرد علی حنین فی کتابه فی الفرق بین الغذاء و الدواء السهل"^{۵۱}. از دارونامه شاپور بر می آید که سنت تلفیق پزشکی ایران، یونان و هند که از زمان ساسانیان آغاز شده بود همچنان در جریان بود (تصویر ۵).

نحوه تهیه کردن داروی ضد یبوستی که رطوبت را بزدايد

هل و رازیانه مالابری (هندی) از هر کدام دو درهم، ریواس چینی، نمک و نیلوفر صحرائی هندی هر کدام نیم درهم، فلفلی دراز و نصف یک دنیق و چهار درهم به هم آورید. این ها را کوبیده و از صافی بگذرانید و در چهار درهم آب داغ حل کنید- ان شاء الله نتیجه می دهد.

تصویر ۵- دستور تهیه دارویی از "دارونامه کوچک" که منشا ترکیبات آن را نیز نشان می دهد.

تاریخدان آلمانی الیور کاهل که "دارونامه کوچک" را به انگلیسی برگرداند تفکیکی از ریشه لغات مواد و محصولات را ارائه می دهد که ریشه منابع را اینگونه نشان می دهد: عربی: ۳۸،۹٪، فارسی: ۲۲،۶٪، یونانی: ۱۲،۵٪، سانسکریت: ۸،۱٪، سریانی: ۴،۸٪ و غیره: ۱۳،۱٪ (تصویر ۵) ^{۵۲}.

در حقیقت گندی شاپور سرآغاز تلفیق علوم پزشکی یونانی، هندی و ایرانی نبود و ساسانیان از متون پزشکی زردشتی که دانش های یونانی و

هندی را نیز در خود داشتند بهره برده بودند. *هارولد والتر بیللی* می گوید: "مشهور است که هم یونانی ها و هم هندیان در آن [متون زردشتی] مشارکت داشتند. لاورن نیز به سهم منابع هندی در داروشناسی ایرانی اشاره می کند" ^{۵۳}. جنبش ترجمه ای که در در میانه قرن هشتم در بغداد پا گرفت تا اواخر قرن دهم نیز ادامه یافت و طی آن متون پزشکی فارسی، یونانی و هندی به عربی ترجمه شدند که "ترجمه های منابع یونانی و سانسکریت یا مستقیم و یا از طریق زبان های واسطی چون سریانی و پهلوی صورت می گرفت." ^{۵۴} به عبارت دیگر سریانی، زبان نستوریان گندی شاپور و پهلوی (فارسی میان) زبان امپراتوری ساسانی به عنوان تونل های دانش پزشکی به زبان عربی دنیای اسلامی عمل می کردند. به عنوان مثال متن پزشکی *چاکرا سامهیتا* در قرن نهم از عربی به متن واسط پهلوی ترجمه شد ولی "سوسروتا سامهیتا" اثر سوستا و همچنین "آستانگاهرد/ایا سامیتها" اثر واگبهاتا مستقیماً از سانسکریت به عربی برگردانده شدند ^{۵۵}.

متون پزشکی پزشکان گندی شاپور حتی زمانی که بیمارستان آن از رونق افتاد کماکان شناخته شده بودند. فهرست *ابن ندیم* در قرن دهم خیلی از این متون را بر می شمارد. جرجانی نویسنده دانشنامه پزشکی از ۱۱۲۵ نسخه ای نام می برد که زمانی در بیمارستان گندی شاپور به کار می رفت ^{۵۶}. *رازی* پزشک نامدار ایرانی که با نام *رازس* بین اروپائیان شناخته می شود در کتاب "الحاوی" خود که از ۱۳۹۵ به عنوان "با ارزش ترین کتاب نه جلدی" در کتابخانه پزشکی دانشگاه پاریس نگهداری می شود به کتب پزشکی گندی شاپور و تالیفات یونانی و هندی اشاره می کند. این کتاب با ارزش تا قرن هفدهم میلادی هم در کتابخانه ها و منابع درسی مدارس پزشکی قرون وسطی اروپا گنجانده شده بود ^{۵۷}. الحاوی از هر دو نسخه دارونامه شاپور یاد کرده و همچنین چکیده هایی از نوشتجات جرجیس بختیشوع و نوه اش جبرئیل را ذکر می کند ^{۵۸}. این ارجاعات و اشارات نه تنها نشان می دهد دانش پزشکی گندی شاپور تا چه گستره زمانی ادامه داشت بلکه بخشی از متون پزشکی که به وسیله پزشکان گندی شاپور نگاشته شده ولی در جای دیگر یافت نمی شوند را نیز حفظ کرده است.

ممکن است مهاجرت های قرن های هشتم و نهم پزشکان برجسته بیمارستان گندی شاپور به بغداد پایتخت خلیفه عباسیان به روزهای خوب شکوه بیمارستان پایان داده باشد. *الگود* در این باره با تأسف می نویسد "سنت ساسانیان در حین زندگی بخشی به بچه نورسیده اسلام مرد." ^{۵۹} با این حال تا پیش از اضمحلال کامل بیمارستان گندی شاپور در قرن های دوازده و سیزده، اشارات نویسندگان ایرانی و عرب همچنان از برجستگی آن بیمارستان حکایت می کردند. به راستی که گندی شاپور می تواند به تاریخچه درخشان خود ببالد. اسلام شناس آلمانی *لوتز ریچر برنبرگ* (متولد ۱۹۴۵) خاطرنشان می کند: "علیرغم کمیاب بودن اطلاعات دقیق و موثق در مورد وضعیت

منطقه ای و محلی دوره های پیش از عباسیان، خوزستان و به ویژه شهر گندی شاپور را باید محلی دانست که نستوریان ایرانی-سریانی آنچه که بعدها نویسندگان به عنوان مرکز عالی آموزش پزشکی گرامی می داشتند را آغاز نمودند.^{۶۰۰} پزشکان گندی شاپور چنان مقبولیتی را از راه پیروی از یک سنت آموزش و پرورش، نگارش کتاب هایی که بسیار فراتر از شهرشان معتبر بود و شایستگی های فردی کسب کردند. گندی شاپور شهری بین المللی در چهارراه امپراتوری ساسانیان و یک مرکز پزشکی بود که پزشکانی نظیر خاندان بختیشوع، ماسویه و شاپور را تربیت کرد. موفقیت حرفه ای و آثاری که از آن ها منتشر شد گواهی است بر اعتبار علمی بیمارستان گندی شاپور.

درباره پروژه ساسانیکا

دکتر تورج دریایی - دانشگاه کالیفرنیا، ارواین

معرفی:

یکی از برجسته ترین امپراتوری های هزاره اول میلادی امپراتوری ایرانی ساسانیان بود. این امپراتوری که نه تنها ایران و عراق امروزی را در بر می گرفت بلکه شامل بخش های بزرگی از آسیای مرکزی و خاورمیانه یعنی نواحی اسرائیل، ترکیه و مصر امروزی هم بود. این امپراتوری که از لحاظ جغرافیایی بسیار گسترده بود، اقوام و مذاهب متنوعی را زیر یک چتر گرد هم آورده بود. آرامی ها، عرب ها، ارمنی، ایرانی، رومی و گوت ها و همچنین دسته هایی از مردم دیگر تحت حاکمیت ساسانیان زندگی و کار می کردند. ساسانیان در واقع، سیستم امپراتوری مداراگری را پی ریزی کردند که بر اساس آن جامعه پویا شهروندان زردشتی، یهودی و مسیحی در کنار هم زندگی می کردند. این سیستم که به صاحب منصبان مذهبی اجازه می داد تا کنترل جوامع خود را به دست بگیرند بعدا الگوی ایجاد سیستم *میلیت عثمانیان* شد. همینطور، تاسیس کلیسای *نستوری* و تدوین کتاب مقدس *زردشتیان*، *اوستا*، در همین دوره اتفاق می افتد. مانی، پیامبر *گنوستیک* عقاید خود را در دوران ساسانیان چنان گسترش داد که از چین تا روم رواج یافت. در نهایت مزدک که به عنوان اولین انقلابی سوسیالیست در دنیا شناخته می شود الگوی مالکیت عمومی را تحت حکومت ساسانیان موعظه می کرد.

روشن است که امپراتوری های پس از آن در خاورمیانه، آسیا و دنیای پیرامون دریای مدیترانه تحت تاثیر دستاوردهای دوره ساسانیان بوده و به آن دوران به دید یک منبع الهام اجتماعی، اقتصادی و هنری می نگریستند. آداب درباری ساسانیان به وسیله امپراتوری روم شرقی (*بیزانس*)، چین، آسیای مرکزی و پس از آن حاکمان مسلمان اقتباس شد. بوسه احترام فرستادن، سنت به خاک افتادن، اختفای پادشاه در پس پرده و بر سر نهادن یک تاج وزین از سوی شاه خسرو اول در قرن ششم، او و امپراتوری اش را با مفهوم سلطنت عجین کرد. در حقیقت در خاورمیانه معرب اسم او، *کسری*، با توانگری و سلطنت در ارتباط شده است.

همچنین در قرن ششم میلادی، ادیبان ساسانی در پی آن شدند که آثار علمی و ادبیات دانشمندان یونانی، بابلی و هندو را به پارسی میانه

(پهلوی) ترجمه کنند و بدین ترتیب این گنجینه های ارزشمند دانش را حفظ کردند. به تقلید از ساسانیان بعدها اعراب مسلمان در بغداد فعالانه در پی نجات ادبیات و فلسفه یونان و متون سانسکریت همچون کلیله و دمنه از محاق فراموشی برآمدند. به همین منوال، روایات خاورمیانه ای که خود به زبان پهلوی بودند در کتاب "هزار و یک شب" جمع آوری شدند. طرح سیمرخ که یک پرنده افسانه ای زردشتی بود، و قوچ به عنوان نمادی برای فر (سمبل شکوه و ثروت) به زربفت های چینی و مصری راه یافت. بشقاب های نقره ساسانیان که به خاطر طراحی، زیبایی و صنعت گری شان شهرت داشتند را نیز پادشاهی های مختلفی در آسیای مرکزی و قفقاز تقلید کردند. سبک لباس های ساسانیان و توجه و علاقه آنها به جزئیات به جامه های سلطنتی محبوب در پادشاهی های دیگر تبدیل شدند. تصویرات هنری و مذهبی ساسانیان تاثیرات فراوانی بر هنر بیزانسی، بودایی و چینی و اسلامی گذاشتند.

بازی هایی نظیر شطرنج، تخت نرد و چوگان در دوران ساسانیان ابداع شدند یا توسعه یافتند. قدیمی ترین متون باقیمانده در مورد بازی های شطرنج و تخته نرد به فارسی میانه نوشته شده اند و به نظر می رسد که در زمان خسرو اول آخرین ویرایش ها روی آنها صورت گرفته باشد. چوگان که یک ورزش پادشاهی به شمار می رفت نیز جزو ابداعات ساسانیان بود. دیگر ورزش ساسانی که کمتر شناخته شده است، نیزه زنی سوار بر اسب است که قبل از نیزه زنی سواره اروپایی پدید آمد و شاید هم در شکل گیری آن تاثیر گذار بود.

از نظر اقتصادی، سکه های ساسانیان که اولین سکه های تخت دنیا بودند برای تجارت بسیار مهم بودند. سکه های نقره ساسانی (درهم) به عنوان یک واسطه اقتصادی مهم توسط مردم آسیای مرکزی و خاورمیانه اسلامی کپی و ضرب شد. بعد از حمله اعراب به امپراتوری ساسانیان نوع ضرب سکه ای که مسلمانان آغازین به کار می بردند همان سکه های ساسانیان منقش به شاهان ساسانی بود. چون برای نیم قرن این سکه ها را به عنوان واسطه تجاری مطمئن و قابل اتکایی می شناختند. عبارت ساسانی "وازار" - یعنی بازار - محلی است که اقتصاد محلی در آن اداره می شود و "کاروان" در پارسی میانه این اقتصاد های محلی را به هم پیوند می دهد. این دو واژه از دوران حکومت ساسانیان وارد فرهنگ واژگان خاورمیانه اسلامی شد.

با این همه پیشرفت در خاورمیانه پسا- باستان، جای شگفتی بسیار است که ساسانیان نادیده گرفته می شوند. این مشکل در زمینه تحقیقات باستان نیز دیده می شود، با وجود اینکه ساسانیان از مراکز مهم فرهنگی دوران بودند. وضعیت مطالعات پسا- باستان در خاورمیانه و مقایسه آن با مطالعات در مورد روم باستان به وضوح این تضاد تبعیض آمیز را نشان می دهد. کنفرانس هایی که در رابطه با تاریخ این دوران برگزار می شود اغلب با عنوان "دوران رومیان" یا یک عنوان خنثی چون "پسا- باستان و اسلام" برگزار می شود. یعنی آن چه میان تمدن های رومیان و اسلامی - ساسانیان - وجود داشت تا حد زیادی نادیده گرفته می شوند. هدف *ساسانیکا*: پروژه خاورمیانه در دوران پسا- باستان این است که نور توجه بر اهمیت تمدن ساسانیان در متن تاریخ پسا- باستان و تاریخ جهان بتابد.

ساسانیکا چندین هدف را دنبال می کند:

(۱) انضمام امپراتوری ساسانیان به حیطه دوران پسا- باستان و همچنین تاریخ جهان. این کار تصویر متعادل تری از یکی از مهمترین دوران تاریخ به دست می دهد. ارتباط و تبادل اطلاعات با ژورنال *Antiquité tardive / Late Antiquity* و [Society for Late Antiquity](#) و تشویق به درگیر شدن در کنفرانس دوسالانه ای چون *Shifting Frontiers* که از سوی *Society for Late Antiquity* حمایت می شوند به ترویج تمدن ساسانیان کمک می کند.

- (۲) ایجاد وب سائیتی که به تمدن ساسانیان اختصاص یافته باشد (*Sasanika.com*) محققان و علاقه مندان را گرد هم آورده و کمک می کند تا آخرین اطلاعات در زمینه های مختلف را انتشار داد. این اطلاعات شامل: آخرین آثار منتشر شده در ژورنال های گوناگون و در زبان های مختلف در سراسر دنیا، اطلاعاتی در مورد فعالیت های باستان شناسی در رابطه با مکان های تاریخی ساسانیان یا آن محل هایی که در آن اشیاء مربوط به این دوران وجود دارد. در ضمن پروژه های دیگری در نظر گرفته شده است مانند ایجاد نقشه هایی که بتوان با اشاره ای بر روی شهرها، محل های باستانی و بناهای مهم متعلق به دوران ساسانیان رفته و جزئیات بیشتری دریافت کرد؛ و در نهایت ترجمه متون موجود در ارتباط با ساسانیان در اسناد عربی، ارمنی، باختری، مسیحی چینی، پارسی میانه (پهلوی)، پارتی و سُغدی پست خواهد شد.
- (۳) تاسیس هیات هایی در حیطه مطالعات ساسانیان که به موضوعات به خصوصی در این حیطه می پردازند. این موضوعات شامل الف) وضعیت مطالعات در مورد ساسانیان (Middle East Studies Association, November 2004 in San Francisco) ب) ساسانیان و امپراتوری روم و غیره می باشد. کنفرانس ها در دانشگاه کالیفرنیا، ارواین (UCI) برگزار خواهند شد که واجد اتاق های کنفرانس مدرن و نزدیک به هتل ماریوت است.
- (۴) انتشار مواد و مطالب در پیوند با فرهنگ ساسانیان. ساسانیکا قرار دادی با موزه ملی ایران دارد تا مهر های ساسانی آنجا را در آینده منتشر کند. قراردادی نیز منعقد شده تا بتوان مُهر ها و سکه های ساسانیان موجود در تماشاگه پول – موزه پول دلفین – در تهران و مجموعه های شخصی سراسر دنیا انتشار داد.
- (۵) یکی از مهمترین وظایف ساسانیکا این است که خیلی از مصنوعات که ریشه ساسانی دارند ولی به علت کمبود دانش و مدرک کافی – که در مورد این دوران غیر معمول نیست – به دوره های دیگر نسبت داده شده اند را در سراسر موزه ها و مجموعه های دنیا از نو کشف و ارزیابی کند. بسیار حیاتی است که ساسانیکا فهرست خیلی از مصنوعات که در بازه ۴۵۰ ساله سلسله ساسانیان در خاورمیانه تولید شده اند ضبط کنند، چرا که تعداد اندکی از آنها باقی مانده اند. چنین اقدام مهمی را نه فقط ما که هواداران مشتاق دستاورد های فرهنگی این دوره هستیم، بلکه همه آنها که علاقه مند به کمک به کشف و مشارکت در میراث انسانی مشترکمان و توسعه آن هستند نیز می توانند انجام دهند.

پی نوشت ها

¹ Abu Utman Amr ibn Bahr al-Gahiz, *Le Livre des Avars*, trans. Charles Pellat (Paris: Éditions G.P.Maisonneuve et Cie , 1951), 148. From stories dated 837-842.

² Paul Schwarz, *Iran im Mittelalter nach den Arabischen Geographen* (Leipzig: Verlag von Wilhelm Heims, 1921), 346.

³ Der König richtete dort einen eignen Kreis ein; und gab (de Stadt und dem Kreis) den Namen 'Beh-az-Andêw-i-Şâpûr', d.h. 'besser als Antiochia Şâpûr's'; das ist der Ort, den man Gundê- Şâpûr heisst." Theodor Nöldeke, *Geschichte de Perser und Araber zur Zeit de Sasaniden aus de Arabischer Chronik des Tabari* (Leyden: E. J. Brill, 1973), 41.

⁴ "Jākūt erzählt: 'Ich bin mehrmals durch die Stadt gekommen, aber man sieht nichts mehr davon, findet auch einen Spuren.'" Schwarz, 349.

-
- ⁵ Robert McC. Adams, "Agriculture and Urban Life in Early Southwestern Iran," *Science* 136 (13 Apr 1962), 119.
- ⁶ Andrew Lawler, "Iran Reopens Its Past," *Science* 302 (7 Nov 2003), 972.
- ⁷ Schwarz, 348.
- ⁸ Istahri: "sie liegt in fruchtbarer Umgebung und hat reiche Erträge; es gibt dort Palmen und Getreidefelder in Menge, auch mancherlei Wasserläufe." Mukaddasi: „Ġundaisābūr war eine blühende, bedeutende (Provinzial-Hauptstad)." Schwarz, 348-49.
- ⁹ Adams, 116.
- ¹⁰ Ibid. Note: On p. 117 there is a map of the irrigation canals which shows Jundishapur.
- ¹¹ "Cultivation of Sugar in Persia," *Science* 14 (26 Jul 1889), 62.
- ¹² Adams, 117.
- ¹³ Ibid.
- ¹⁴ Richard N. Frye, *The Golden Age of Persia: The Arabs in the East* (New York: Harper & Row, 1975), 163-64.
- ¹⁵ Cyril Elgood, *A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate from the Earliest Times until the Year A.D. 1932* (Cambridge: Cambridge University Press, 1951), 173.
- ¹⁶ Historians who have raised these questions include: Michael W. Dols, "The Origins of the Islamic Hospital: Myth and Reality," *Bulletin of the History of Medicine* 61 (1967): 367-90. Dols cites Peregrine Horden, "The Nestorians, Gondesapur, and Islamic Medicine: A Skeptical Comment." 1983. Presented at the Summer Conference of the Society for the Social History of medicine in Oxford in May, 1985 on p. 371, FN 17. To my knowledge, this paper has not been published. Conrad, Lawrence I. "The Arab-Islamic Medical Tradition." In *The Western Medical Tradition 800 B.C. to A.D. 1800*, ed. Lawrence I. Conrad, Michael Neve, Vivian Nutton, Roy Porter, and Andrew Wear, 93-138. Cambridge: Cambridge University Press, 1990. Reprint, 1995.
- ¹⁷ Some of these include: "Tarikh-ul-Hukama" by al Qifti (1172-1248), *History of Dynasties by Bar Hebraeus* (1226-86), and *Uyun ul-Inba*, a history of physicians, by Ibn Abi Usaybi'a (1203-69).
- ¹⁸ Elgood, 47.
- ¹⁹ "C'est ainsi que les gens de Sous, parce qu'ils s'étaient initiés à la science de cet Indien, qu'ils avaient reçu de lui et des prisonniers grecs qui demeuraient près d'eux la doctrine et qu'ils ont hérité la science médicale les uns des autres, sont devenues les plus habiles médecins de l'Ahwaz et du Fars." Abou Mansour Abd al-Malik ibn Muhammad al-Tha'alibi, *Histoire des Rois des Perses*, trans. H. Zotenberg (Paris: Imprimerie Nationale, 1900): 531-32.
- ²⁰ Douglas Morton Dunlop, "Bimarestan," in *Encyclopedia Iranica Online* 1990 available at www.iranica.com.
- ²¹ Elgood, 46.
- ²² Allen Whipple, "Role of the Nestorians as the Connecting Link Between Greek and Arabic Medicine," *Bulletin of the New York Academy of Medicine* (1936): 457.
- ²³ Frye, 22.
- ²⁴ Elgood, 51.
- ²⁵ Robert Maynard Hutchins, *Great Books of the Western World*, vol. 41, *Decline and Fall of the Roman Empire* by Edward Gibbon (Chicago: William Benton, 1952), 40.
- ²⁶ Al-Qifti, *Ta'rikh-ul-Hukama* (Lippert's ed.): Leipzig, 1903. Quoted in Elgood, 48.
- ²⁷ Richter-Bernburg, "Gondesapur," in *Encyclopedia Iranica Online*, 2003, available at www.iranica.com.
- ²⁸ Douglas Morton Dunlop, *Arab Civilization to A.D. 1500* (London: Longman, 1971), 219.
- ²⁹ Agathias, *The Histories*, Joseph D. Frendo, trans. (Berlin: Walter de Gruyter & Co., 1975), 65.
- ³⁰ J. Walker, "The Limits of Late Antiquity: Philosophy Between Rome and Iran," *Ancient World* 33 (2002): 22. (From the unpublished article).
- ³¹ Hutchins, 40.
- ³² Walker, 30.
- ³³ Agathias, *ibid.*, 66.
- ³⁴ Richter-Bernburg, "Gondesapur," in *Encyclopedia Iranica Online*, 2003, available at www.iranica.com.
- ³⁵ Ahmad Tafazzoli, "Drustbed," in *Encyclopedia Iranica Online*, 1996, available at www.iranica.com. Elgood, 54-5.
- ³⁶ Lutz Richter-Bernburg, "Boktisu," in *Encyclopedia Iranica Online*, 1990, available at www.iranica.com.
- ³⁷ Elgood, 75.

- ³⁸ Al-Nadīm, Muhammad ibn Ishāq. *The Fihrist: A Tenth-Century Survey of Muslim Culture*, vol. 2. Trans. and ed. Bayard Dodge. (New York: Columbia University Press, 1970), 697.
- ³⁹ *Ibid.*, 79.
- ⁴⁰ The *Encyclopedia Iranica* cites al-Qifti and ibn abi Usaybi'a for Harun al-Rashid's role in the establishment of a hospital; Dols refers to *The Fihrist* of al-Nadim, which talks about the Barmakid hospital, linking it with the wazir. *Encyclopedia Iranica*, s.v. Boktisu; Michael Dols, "The Origins of the Islamic Hospital: Myth and Reality," *Bulletin of the History of Medicine* 61 (1987), 382.
- ⁴¹ Abraham Yohannan, "A Manuscript of the Manafi al-Haiawan in the Library of Mr. J. P. Morgan," *Journal of the American Oriental Society* 36 (1916): 384.
- ⁴² Yohannan, 384.
- ⁴³ Delacy O'Leary, *How Greek Science Passed to the Arabs* (London, Kegan Paul, 2001), 163.
- ⁴⁴ Elgood, 87.
- ⁴⁵ Alī ibn Sahl Rabbān at-Tabarī, *Firdausu l-Hikmat or Paradise of Wisdom*, ed. Muhammad Z. Siddiqi (Berlin and Charlottenburg: Sonne, 1928), 39, quoted in Dols, 377.
- ⁴⁶ Oliver Kahl, *The Small Dispensatory: Translated from the Arabic Together with a Study and Glossaries (Islamic Philosophy, Theology, and Science)* (Leiden: Brill, 2003), 12.
- ⁴⁷ *Ibid.*
- ⁴⁸ Elgood, 92. Note: Kahl describes Sabur as a Nestorian Christian, but Elgood identifies him as Persian, which seems more likely, because he has a Persian name. See Kahl, 12. However, Al-Nadim notes that Sabur "died a Christian." Al-Nadīm, Muhammad ibn Ishāq. *The Fihrist: A Tenth-Century Survey of Muslim Culture*, vol. 2. Trans. and ed. Bayard Dodge. (New York: Columbia University Press, 1970). 698.
- ⁴⁹ Kahl, 29.
- ⁵⁰ Kahl, 29.
- ⁵¹ Kahl, 12-13.
- ⁵² Kahl, 24.
- ⁵³ H. W. Bailey, *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books: Ratanbai Katrak Lectures* (Oxford: Clarendon Press, 1971), 81.
- ⁵⁴ Kahl, 5.
- ⁵⁵ Kahl, 8.
- ⁵⁶ Elgood, 50. Citing Al-Jurjani, *Thesaurus*, bk. X, 2.6
- ⁵⁷ Edward Theodore Withington, *Medical History from the Earliest Times: A Popular History of the Healing Art* (London: The Scientific Press, 1894), 146. Robert P. Multhauf, *The Origins of Chemistry* (London: Oldbourne, 1966), 130.
- ⁵⁸ Elgood, 92-3. Richter-Bernburg, "Boktisu," *Ibid.*, 1990. Kahl lists many authorities, in addition to al-Razi, who cite Sabur's dispensatory, including: Persian physician and philosopher al-Husain ibn Abdallah Ibn Sina (Avicenna, d. 1037), Persian scholar Abu Raihan Muhammad ibn Ahmad al-Biruni (d. after 1050), and Arab Andalusian pharmaco-botanist Abdallah ibn Ahmad Ibn al-Baitar (d. 1248). For more, see Kahl, 29.
- ⁵⁹ Elgood, 173.
- ⁶⁰ Lutz Richter-Bernburg, "Gondesapur," *Encyclopaedia Iranica Online*, 2003, available at www.iranica.com.

کتابشناسی

- Abou Mansour abd Abd al-Malik ibn Muhammad al-Tha'alibi, *Histoire des Rois des Perses*, trans. H. Zotenberg. Paris: Imprimerie Nationale, 1900.
- Abu Utman Amr ibn Bahr al-Gahiz. *Le Livre des Avars*, trans. Charles Pellat. Paris: Éditions G.P.Maisonneuve et Cie, 1951.
- Adams, Robert McC. "Agriculture and Urban Life in Early Southwestern Iran," *Science* 136 (13 Apr 1962): 109-22.
- Agathias, *The Histories*, Joseph D. Frendo, ed. and trans. Berlin: Walter de Gruyter & Co., 1975.
- Bailey, H. W. *Zoroastrian Problems in the Ninth-Century Books: Ratanbai Katrak Lectures*. Oxford: Clarendon Press,

-
- 1971.
- "Cultivation of Sugar in Persia," *Science* 14 (26 Jul 1889): 62.
- Conrad, Lawrence I. "The Arab-Islamic Medical Tradition." In *The Western Medical Tradition 800 B.C. to A.D. 1800*, ed. Lawrence I. Conrad, Michael Neve, Vivian Nutton, Roy Porter, and Andrew Wear, 93-138. Cambridge: Cambridge University Press, 1990. Reprint, 1995.
- Dols, Michael W. "The Origins of the Islamic Hospital: Myth and Reality. *Bulletin of the History of Medicine*. 61 (1987): 367-90.
- Dunlop, Douglas Morton. *Arab Civilization to A.D. 1500*. London: Longman, 1971.
- Elgood, Cyril. *A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate*. Cambridge: Cambridge University Press, 1951.
- Frye, Richard. *The Golden Age of Persia*. New York: Barnes & Noble Books, 1975.
- Hutchins, Robert Maynard. *Great Books of the Western World*, vol. 41, *Decline and Fall of the Roman Empire* by Edward Gibbon. Chicago: William Benton, 1952.
- Ibn al-Nadīm, Muhammad ibn Isahaq, *The Fihrist of al- Nadīm: A Tenth-Century Survey of Muslim Culture*, trans. and ed. Bayard Dodge. New York: Columbia University Press, 1970.
- Kahl, Oliver. *The Small Dispensatory: Translated from the Arabic Together with a Study and Glossaries (Islamic Philosophy, Theology, and Science)*. Leiden: Brill, 2003.
- Lawler, Andrew. "Iran Reopens Its Past," *Science* 302 (7 Nov 2003): 970-73.
- Multhauf, Robert P. *The Origins of Chemistry*. London: Oldbourne, 1966.
- Nöldeke, Theodore. *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden*. Leiden: Brill, 1973.
- O'Leary, Delacy. *How Greek Science Passed to the Arabs*. London: Kegan Paul, 2001.
- Schwarz, Paul. *Iran im Mittelalter nach den Arabischen Geographen*. Leipzig: Verlag von Wilhelm Heims, 1921.
- Walker, J. "The Limits of Late Antiquity: Philosophy Between Rome and Iran." *Ancient World* 33 (2002): 45-69.
- Yohannan, Abraham. "A Manuscript of the Manafi al-Haiawan in the Library of Mr. J.P. Morgan," *Journal of the American Oriental Society* 36 (1916): 381-89.